

نگاهی کلان به اوضاع اقتصادی ایران و روند بحران

در حالیکه رقابت جناحهای سهیم در حکومت بر سر ازدیاد قدرت سیاسی و تسلط بر منابع اقتصادی به زیان ملت از دو سال قبل رو به افزایش بوده است، روی کار آمدن رئیس جمهور تازه، تزلزل افق اقتصادی و سیاسی کشور را در سطح داخلی و بین المللی بیشتر کرده است.

آقای سیدمحمد خاتمی رئیس جمهور دوره هشت ساله ۱۳۸۴ - ۱۳۸۶ در گزارش مورخ ۱۳۸۴/۵/۱۱ خود به مجلس، درباره عملکرد برنامه سوم (۱۳۷۹ - ۱۳۸۳) از ایجاد سالانه ۵۸۰ هزار شغل، از رشد سالانه ۵/۴ درصدی تولید ناخالص داخلی، از متوسط تورم سالانه ۱۴/۱ درصد و از ازدیاد درآمدهای مالیاتی و صادرات کالاها غیر نفتی طی برنامه سوم خبر دادند. در این زمان تاریخی، ضرورت دارد که عملکرد دولت و حکومت از دید ملت و منافع ملی مورد ارزیابی قرار گیرد و مسئولیت های فراروی دولت جدید مخصوصاً با توجه به سخنرانی های باصطلاح انتخاباتی آقای احمدی نژاد تذکر داده شود.

تتها منبع درآمد متعلق به مردم ایران ولی خارج از کنترل آنان درآمد نفت است که طی دوره هشت ساله دقیقاً ۱۷۳۲۶۰ میلیون دلار در اختیار دولت گذاشته است. دولت در همین مدت حداقل ۱۳۴ هزار میلیارد ریال اضافی از سیستم بانکی برداشت کرده است. درآمد ارزی حاصل از صادرات غیر نفتی ۳۸۴ میلیارد دلار بوده است. درآمدهای سالانه دولت در همین مدت با ۱۸۱ درصد رشد سالانه درآمدهای مالیاتی و ۱۶۰۰ درصد رشد سایر درآمدها (از نفت و استقراض) در سال ۱۳۸۳ به ۲۵۲ هزار میلیارد ریال رسید. حتی بدون محاسبه استقراض از داخل و خارج (۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی کل سیستم بانکی در سال ۱۳۸۳) و فروش شرکت های دولتی و غیره، کل درآمد دولت در سال ۱۳۸۳ به ۲۳۵ هزار میلیارد بالغ گردید که شصت درصد آنها حاصل از درآمد نفت بوده است.

از دیاد عظیم درآمدهای نفتی قبل از هر چیز به ازدیاد عظیم تر مخارج جاری دولت یعنی بالا رفتن از ۵۳۷/۵ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۷۷ و رسیدن به ۳۸۰ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۳ (۷/۲ برابر در هفت سال) منجر شده است. در حالیکه رشد پرداختهای عمرانی در همین مدت تنها نصف سرعت رشد پرداختهای جاری دولت (۳/۷ برابر) بوده است. رشد نقدینگی سالانه حدود ۳۰ درصد ناشی از مخارج جاری دولتی و غیر موثر بودن مخارج عمرانی دولت و حتی غیر واقعی بودن آمار و ارقام آن (گران فروشی و کم فروشی به دولت) سبب شده است که نرخ تورم و بالا رفتن سالانه قیمت ها و هزینه زندگی در مقایسه با درآمد، ۱۵ تا ۲۰ درصد بالغ شود. هزینه های بالای خانوار شهری و بیکاری ۲۰ تا ۳۵ درصدی نیروی کار جوان تحصیل کرده، بالا رفتن بار تکفل و دهها مسئله دیگر را گریبانگیر جامعه کرده است.

رشد اقتصادی ۵/۴ درصد یارشد سالانه تولید ناخالص

داخلی اگر چه در ظاهر رقم قابل ملاحظه ای است ولی سه اشکال اساسی دارد. این رشد درون زوا قابل دوام نیست و بدون ازدیاد درآمد نفت و عوامل خارج از کنترل مردم ایران امکان حضور ندارد. این نرخ رشد بیشتر از سرمایه گذاری های ظاهراً سودآور برای دولت و بخش خصوصی ولی مزاحم برای جامعه و محیط زیست یعنی از سرمایه گذاری در صنعت اتومبیل، احداث ساختمانهای لوکس شهری و رونق و فروش تلفنهای همراه و از بخش خدمات حاصل شده است. برعکس از سرمایه گذاری کافی در تکنولوژی و ماشین آلات کشاورزی از سرمایه گذاری کافی در تولید و سائل نقلیه عمومی شهری و بین شهری از سرمایه گذاری در احداث شبکه راه آهن بین شهرها و مراکز استانها و نقاط دارای امکان توسعه و تولید (صنعتی، کشاورزی، سیاحتی) و از سرمایه گذاری کافی در ایجاد علم و تکنولوژی و صنایع پیشگام توسعه صنعتی غفلت شده است. سهم بودجه های علمی و تحقیقاتی در کل کشور در بهترین حالت حدود ۰/۵ درصد تولید ناخالص داخلی (یک دهم ژاپن) است و با مساعد نبودن محیط اجتماعی، آموزشی و مدیریتی برای فعالیتهای علمی، کاربرد علم در صنعت ناچیز است. پایین بودن نرخ بهره وری در کل اقتصاد و بازده مثبت نداشتن سرمایه گذاری اضافی و نهایی، معرف سالم نبودن مدیریت مخصوصاً کم توجهی به امر شایسته سالاری است. در حالیکه مصرف کننده و خانواده مخصوصاً گروه مزدبگیر شدیداً توسط سیستم بانکی، انحصارات دولتی و غیر دولتی و نهادهای عمومی و نیروهای حاکم بر تهیه و توزیع کالاها و خدمات حتی مایحتاج عمومی (میوه، دارو، گوشت، خدمات درمانی) مورد اجحاف و بهره کشی قرار دارد، صنایع بومی و ملی کوچک و متوسط با حربه قاچاق و برچیدن چترهای حمایتی ظاهراً به بهانه رفتن به سوی اقتصاد جهانی (امری غیرمحمتمل در ده سال آینده) در حال رکود و تعطیلی و اخراج کارگران خود می باشند. پایین بودن سهم کشاورزی و صنعت (روی هم ۳۲ درصد در سال ۱۳۸۳) در تولید ناخالص داخلی و رشد بی رویه سهم بخش خدمات معرف این واقعیت است که اقتصاد ایران قبل از صنعتی شدن و گذراندن مرحله انقلاب در کشاورزی و صنعت، در جنگال بخش خدمات مخصوصاً بازرگانی و واسطه گری گرفتار آمده است که با ۳۶/۶ میلیارد دلار واردات در سال ۱۳۸۳ حداقل ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار قاچاق ابزار بهره کشی کل جامعه را در اختیار دارد.

هر چند دولت کوشیده است با سوسپید عظیم نان و سوخت هزینه این دو کالای مصرفی اساسی را برای خانواده ها پایین نگاه دارد و این امر ظاهر پاسخخی به عدم دریافت حق و سهم واقعی عامل کار در تولید و بهره بردن از ثروت های طبیعی کشور است، ولی سرعت رشد مصرف و اتلاف این کالاها و اتکای شدید مردم به مصرف مواد

نشاسته ای، عدم تعادل های بسیار عظیم تر تولید و عرضه و یاورادات این مواد را در آینده نزدیک بدنبال خواهد داشت. جمعیت کشور با رشد متوسط سالانه ۷/۶ درصد حدود ۷۱ میلیون نفر در سال افزایش یافته است. با عدم ایجاد شغل کافی مخصوصاً در زمان بازگشت نیروی کار به بازار پس از تحصیلات دانشگاهی و مسئله پایین بودن بهره وری و دستمزدها حتی در زمان اشتغال، عدم تعادل درآمد و مخارج خانواده با توجه به روند رشد هزینه ها، به عامل عدم تعادل اجتماعی و روانی خانواده ها مخصوصاً مردان تبدیل شده است. بی توجهی به سلامت، قبول خطرات کار سنگین و طولانی، چند کاری، کاهش ظرفیت تحمل و بردباری با افزایش درگیرها و خشونت های خیابانی، نزاع های خانوادگی، از دیاد انواع کلاه برداری و سرقت، رشد وحشت انگیز اعتیاد و انواع امراض مرتبط با آن، کشتار در جاده ها و حوادث رانندگی، شیوع انواع امراض روانی و بالا رفتن انواع جرائم و پر شدن زندانها، جملگی و قبل از هر چیز ناشی از عدم سرمایه گذاری کافی واقعی اشتغال زا در اقتصاد است. دولت به ارائه خدمات مصرفی رفاهی (برق، آب، تلفن و جاده) در روستاهای در حال کم شدن و نابودی و انجام پروژه های صنعتی عظیم (پتر و شیمی، ذوب آهن، مس و آلومینیم) افتخار می کند ولی از علل پیدا شدن حدود دو میلیون نفر گرفتار فقر مطلق (نداشتن غذای روزانه) از ظهور پدیده کودکان و زنان خیابانی، از قرار گرفتن حداقل ۷ میلیون نفر دیگر در خیل فقر، از ناچاری خانواده های فقر در فروش اعضای بدن کودکان خود و اسیر شدن در دام های شیاطین فساد داخلی و بین المللی و فرار و مهاجرت زبندگان کار و سرمایه از کشور سخنی در بین نیست.

اقتصاد و جامعه ایران علی رغم همه امکانات فیزیکی و مادی و درآمدهای عظیم نفتی گرفتار عدم تعادل های بنیادی است که از نظام سیاسی و اقتصادی و مدیریتی دستوری و غیر رقابتی آن ناشی می شود: نظام موجود آمده حدود نیمی از ثروت و امکانات جامعه را در اختیار یک اقلیت کمتر از یک درصدی حاکم می گذرد. سؤال اصلی فراروی آقای احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور، چگونگی حرکت در جهت اهداف اصیل انقلاب و از بین بردن مجموعه این نابسامانی ها و بازگرداندن امید و شادی و رشد و توسعه واقعی به جامعه جوان و هوشمند ایران است. ایران به تفاهم با جهان صنعتی علم و تکنولوژی، به بازارها و به ابتکارات و نوآوریهای مدیریتی دنیای پیشرفته نیاز دارد و توسعه اقتصادی، صنعتی کشور در گرو این همکاریهاست. وظیفه اصلی و کلیدی دولت بستر سازی برای همه فعالین اقتصادی در سراسر کشور اعم از زن و مرد مخصوصاً در مناطق دور افتاده و محروم با هدف تأمین مشارکت موثر آنان در تعیین سرنوشت اقتصادی و سیاسی خویش است.